

معناشناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه (مطالعه موردی خطبه قاصعه)

سودابه مظفری^۱ (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

فاطمه خرمیان (دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۰/۰۴/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸

تاریخ القبول: ۲۰۲۰/۰۸/۰۶

صفحات: ۲۲۲-۲۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۶

چکیده

برخورداری نهج البلاغه از زیباترین شگردهای بیانی، سیمای بلاغی خارق العاده‌ای به آن بخشیده است آنگونه که به عنوان برادر قرآن از آن یاد می‌شود. فراوانی سازوکارهای بلاغی در نهج البلاغه، به محوریت آن به عنوان برترین الگوی بلاغت در میان اندیشمندان و سخن‌وران جهان انجامیده است. از جمله امتیازات بلاغی نهج البلاغه، بهره‌مندی فراوان آن از کنایه است که گاه رساتر از صراحت عمل کرده و ذهن مخاطب را با کلام متکلم درمی‌آمیزد. بکارگیری کنایه شیوه‌ای بدیع و زیبا در کلام به شمار می‌رود که نمایانگر ذوق ادبی و قوه‌ی تخیل گوینده است و پیچیده‌سازی، روند ادراک و تخیل مخاطب را به چالش می‌افکند تا غرض اصلی گوینده را دریابد. پژوهش حاضر با تکیه بر منهج توصیفی-تحلیلی و آماری در صدد بررسی کنایه در خطبه قاصعه و تحلیل بار معنایی آن با توجه به بافت متن می‌باشد و به این نتیجه دست یافته است که بهره‌گیری از گونه‌های مختلف کنایه در خطبه قاصعه به بیان مناسب غرض اصلی امام (ع) با کمک واسطه‌ها انجامیده است که در برخی از آنها به دلیل اندک بودن وسائط، مخاطب به سهولت به مقصود حضرت دست می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، قاصعه، معناشناسی، بلاغت، کنایه.

دلالات أسلوب الكناية في نهج البلاغة (خطبة القاصعة نموذجاً)

الملخص

يعتبر نهج البلاغة أروع التعبيرات الكلامية والخطابية وهذا الأمر هو الذي جعله مظهراً بلاغياً فريداً بين الكلمات البشرية لا في العالم العربي وحده بل في كل أنحاء العالم، كما اعتبره شقيقاً لكلام الوحي في القرآن، ووفور الآليات الخطابية والجماليات الظاهرية والمعنوية التي نعت من فطرة صاحب نهج البلاغة أدّى إلى تركيز هذا الكتاب القيم كأفضل نموذج للخطابة والبلاغة بين المفكرين والخطباء في العالم. استخدام الكناية في الكلام هو طريقة جديدة ورائعة تمثل الذوق

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: Soud42_moz@khu.ac.ir

الأدبي والخيال الخصب للمتكلم، ويتحدى التعقيد فيها عملية إدراك المخاطب وخياله للعثور على الغرض الرئيسي للمتكلم بعد إزالة الصورة الظاهرية للكلام. من الميزات البلاغية لنهج البلاغة استخدامه الواسع والبديع لفن الكناية الذي يعمل أحياناً بشكل أكثر وضوحاً من التصريح ويقرب ذهن المخاطب إلى كلام المتكلم ويقوم بالمرج بينهما. تسعى هذه الدراسة إلى البحث عن الكناية وضروبها في خطبة القاصعة وتحليل حملها الدلالي وفقاً لسياق النص معتمدة على المنهج الوصفي-التحليلي والإحصائي، ومن المتوقع أن تتوصل إلى أن استخدام أنواع مختلفة من الكناية في خطبة القاصعة يؤدي إلى التعبير الصحيح عن الغرض الرئيسي للإمام (ع) بمساعدة الوسطاء، وفي بعض أنواع الكناية بسبب قلة الوساطة يصل المخاطب إلى غرض الإمام (ع) بسهولة ويُسر.

الكلمات الرئيسية: نهج البلاغة، القاصعة، علم الدلالة، البلاغة، الكناية.

۱- مقدمه

شیوه غیر مستقیم متن به بلاغت و زیبایی آن افزوده و جذب خواننده به درک متن را در پی دارد، چرا که خواننده پس از اندیشه بسیار و ژرف به معنای پوشیده آن دست می‌یابد. این درک لذت پس از رنج دریافت آن، بسیاری از سخن‌سرایان را به پرهیز از صراحت‌گویی و بهره‌گیری از شگردهای شاعرانه و ادیبانه از جمله کنایه رهنمون کرده است تا تأثیر سخن در خواننده را دوچندان کند.

کنایه که چهارمین ترفند شاعرانه و شیوه‌بازنمود اندیشه در قلمرو بیان است برای فرونهادن آشکاری سخن است، زیرا سخنور به جای آن که اندیشه خویش را بی‌پرده و یکباره در سخن بگنجاند و به روشنی بازنماید آن را در کنایه می‌پیچد و به شیوه پوشیده‌ووابسته در سخن می‌آورد. ارزش زیبا شناختی کنایه در آن است که مخاطب باید با درنگ و تلاشی ذهنی، سرانجام به معنای پوشیده در کنایه راه برد و راز آن را بگشاید. از این روی گفته‌اند که کنایه رساتر از آشکاری سخن است؛ چرا که ژرفکاو و تلاش مخاطب برای گشودن راز کنایه او را به ناچار با سخن در می‌آمیزد بدین شیوه، پیام فرهنگی و هنری سخنور در ذهن خواننده یا شنونده‌ی او استوارتر جای می‌گیرد (کزازی، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

نهج البلاغه که مجموعه‌ی مدون و مستندی از کلام امیر بیان و دردانه بلاغت عربی است جلوه‌ای از جمال و جلال مظهر همه‌ی اسماء و صفات الهی به شمار می‌رود، چنانکه سیمای این کتاب گران‌سنگ تجلی ظاهر و باطن آن حضرت است که در اوج فصاحت و بلاغت به فعلیت درآمده است. نهج البلاغه که پس از قرآن کریم، به عنوان یکی از بهترین و زیباترین تجلی‌گاه نکات ادبی و بلاغی شناخته شده است در درون خود معارفی بس گران‌سنگ اندوخته که بر اساس فطرت‌گوینده‌ی خویش جلوه‌های بسیاری از زیبایی‌های ظاهری و معنوی را به نمایش می‌گذارد. کنایه از جمله صناعات بلاغی پربسامد در نهج البلاغه به حساب می‌آید که شایان توجه و قابل بررسی و مطالعه است، زیرا بکارگیری کنایه شیوه‌ای بدیع و زیبا در کلام به شمار می‌رود که نمایانگر ذوق ادبی و قوه‌ی تخیل‌گوینده است و پیچیده‌سازی، روند ادراک و تخیل مخاطب را به چالش می‌افکند تا پس از کنار زدن صورت‌های ظاهری عبارت، غرض اصلی‌گوینده را دریابد، بنابراین شایسته است کتابی سرشار از علوم عدیده بلاغت همچون نهج البلاغه برای جویندگان و طالبان گوهرهای معرفت و علم و دانش نهفته در آن تحلیل و تبیین شود. لذا پژوهش حاضر برآن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و آماری به این سوال مهم پاسخ دهد که درخطبه قاصعه نهج البلاغه از کدام گونه از انواع کنایات استفاده شده و هرنوع کنایه با توجه به قلت و کثرت واسطه، دربردارنده چه بار معنایی است.

۱-۲- پیشینه‌ی پژوهش

اگرچه به جهت ویژگی‌های ممتاز نهج البلاغه، مطالعات و پژوهش‌های بی‌شمار در خصوص آن انجام پذیرفته است، اما با توجه به بررسی‌های انجام گرفته توسط پژوهشگران، مطالعات در ارتباط با کنایه و تحلیل معاشناسانه آن به ندرت به تحقق پیوسته و پژوهش در حوزه بررسی مفهومی و معاشناسی کنایه به ویژه در خطبه قاصعه صورت نگرفته است، در عین حال تاکنون تحقیقات گوناگونی در زمینه بلاغت در نهج البلاغه صورت گرفته است از قبیل:

کتاب بلاغت در نهج البلاغه نوشته جلیل تجلیل، به بررسی بلاغت در اشعار حضرت علی (ع) و بیان مضامین نهج البلاغه در شعر شعرای فارسی از جمله فردوسی، سنایی، ناصر خسرو پرداخته است. (تجلیل، ۱۳۷۹: محتوا)

کتاب جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه تألیف محمد خاقانی، این کتاب در ضمن بیان نقش و اهمیت بلاغت در هدایت، بلاغت در ادب عربی تا عصر امام علی (ع) را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. (خاقانی، ۱۳۹۰، ۱۹۹)

مقاله‌ی "علوم بلاغت در نهج البلاغه" نگارش علی اوسط ابراهیمی، به شکل کلی به بیان نمونه‌هایی از صنایع ادبی و علوم بلاغی در نهج البلاغه پرداخته، که در قسمت بیان به کنایه هم اشاره‌ای گذرا نموده است و در این راستا به ذکر چند شاهد کوتاه از نهج البلاغه اکتفا کرده است. (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۳۳۰)

مقاله "اسلوب کنایه در پنج خطبه اول نهج البلاغه" نوشته مشترک مشایخی و خرمیان به بررسی کنایه‌های مذکور پرداخته و آن‌ها از نظر دوری و نزدیکی وسائط مورد بررسی قرار گرفته است. (مشایخی و خرمیان، ۱۳۹۳: ۹۷)

رساله کارشناسی ارشد با موضوع "بررسی کنایه در نهج البلاغه" نوشته غلامرضا رستمی از دانشگاه اصفهان، (۱۳۷۳)، به موضوع کنایه به طور کلی پرداخته و کنایات به دست آمده از نهج البلاغه را در جدول مشخصی قرار داده است؛ نویسنده به تقسیم بندی موضوعی کنایه در نهج البلاغه پرداخته است مثل کنایه در جنگ، در ستم، درباره زن و... همچنین اشاره نویسنده به کنایات خطبه قاصعه بسیار محدود بوده است؛ اما تحلیل ویژه خطبه قاصعه، و مطالعه آماری خطبه‌ها مورد توجه وی نبوده است.

رساله کارشناسی ارشد با عنوان "بررسی تجلی بیان در دوازده خطبه نهج البلاغه" نوشته رحیم‌علی لطفی، دانشگاه خلیف، سال (۱۳۹۴)؛ نویسنده در این رساله به جلوه‌های بیانی نهج البلاغه از جمله علم بیان پرداخته و در آن به کنایه، استعاره، تشبیه، مجاز و نمونه‌هایی از آن‌ها در نهج البلاغه پرداخته است. بنابراین به این موضوع به صورت اجمالی و کلی پرداخته شده است.

امتیاز پژوهش حاضر، اختصاص آن به بررسی تحلیلی و معناشناسی کنایه در خطبه قاصعه همراه با مقایسه آماری آن می باشد.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- کنایه

کنایه در لغت مصدر "کنیت" یا مصدر "کنوت" است به معنی پوشیده سخن گفتن (شریف العسکری، ۱۳۸۹: ذیل ماده کنایه. و ابن منظور، ۱۹۸۸: ۱۵: فصل کاف. و عتیق، ۱۹۸۵: ۲۰۳)، و در اصطلاح یعنی چیزی بگویی و غیر از آن را بخواهی (مطلوب، ۲۰۰۷: ذیل ماده کنایه). در حقیقت کنایه لفظی است که از آن، لازم معنایش اراده شده است و اراده‌ی معنای اصلی نیز به همراه اراده‌ی معنای لازم آن جایز است (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۲۵۷). در کنایه معنای ظاهری مورد نظر نیست و قرینه‌ای که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند نیز وجود ندارد (ر. ک. مفتاح العلوم سکاکی: ۱۸۹ و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). در حقیقت کنایه همانند معما یا چیستان است که قوه‌ی ادراک و تخیل مخاطب را به چالش می-افکند تا پس از کنار زدن صورت ظاهری عبارت، غرض اصلی گوینده را دریابد.

زبان عربی ساختار دستوری ویژه و منحصر به فردی دارد، کلماتی که از یک واژه مشتق می‌شود بار معنایی خاصی دارند که با قرار گرفتن در قالب و ساختاری جدید بر معنایی دلالت می‌کنند که برابراغراض خاصی به کار می‌رود (سجادی و فراهانی، ۱۳۹۱: ۷۷). چنانکه در کنایه شاهد آن هستیم؛ در واقع کنایه مانند سخن دارای مفهوم و پیامی است و مانند نقاشی، آن پیام را نشان می‌دهد، یعنی در کنایه به جای آن که چیزی را بگویند تصویر آن را نشان می‌دهند (حسینی، ۱۴۱۳: ۷۵۴). ساختار کنایه بر بایستگی یا التزام استوار شده است یعنی رابطه‌ی بین لازم و ملزوم؛ چنانچه گوینده بایسته "لازم" چیزی را نام ببرد و از آن لازم، خود آن چیز را بخواهد کنایه‌ای به کار گرفته است (داد، ۱۳۸۳: ۳۹۷).

۲-۲- انواع کنایه

کنایه بر حسب معنایی که به آن اشاره می‌کند- یعنی مکتبی عنه- به سه دسته‌ی کلی تقسیم می‌شود: کنایه از موصوف، کنایه از صفت و کنایه از نسبت (الهاشمی، ۱۳۷۶: ۳۴۷). هر یک از این انواع به اعتبار نحوه بیان و چگونگی القای معنای مورد نظر (مکتبی عنه) و نیز بر اساس کمبود یا فراوانی واسطه‌ها، در تقسیم بندی دیگری قرار می‌گیرند و به انواع دیگری از قبیل تعریض، تلویح، رمز و ایما تقسیم می‌شود (سجادی و فراهانی، ۱۳۹۱: ۷۵): تعریض: برای گوشه زدن و آگاه کردن مخاطب به کار می‌رود. در واقع نوعی کنایه است که بیشتر به قصد نکوهش یا طنز استفاده می‌شود (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۶۴۶)؛ به عبارت دیگر تعریض به جمله‌ای خبری گفته می‌شود که معنای مقصود (کنایی) آن سخره کردن، طنز، سرزنش، آگاهی یا هشدار به کسی است و از این رو مخاطب را می‌رنجاند (صادقی،

۱۳۸۷: ۱۱۷). چنان که به شخص مردم آزار گفته شود: "المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ"، این جمله تعریضی است در نفی صفت اسلام از آزاردهنده (الهاشمی، ۱۳۷۶: ۳۵۰). در تلویح معنای دور اراده می‌شود زیرا واسطه‌ها زیاد است بی آن که تعریضی وجود داشته باشد. در این نوع از کنایه به سبب کثرت میانجی‌ها به دشواری و با درنگ و ژرفکاوی در کنایه می‌توان به معنای هنری آن رسید (داد، ۱۳۸۳: ۱۴۳)؛ به عنوان مثال "کثیر الرماد" که در کنایه از مهمان‌نوازی استفاده می‌شود چند واسطه دارد؛ واسطه‌های بین "کثیر الرماد و مهمان‌نوازی" عبارتند از: زیاد سوزاندن چوب و هیمه، وفور غذاهای پخته، کثرت خوردگان و فراوانی میهمانان (عرفان، ۱۳۸۹: ۳، ۴۲۸). رمز، حالتی پنهان و رمزآلود دارد زیرا وسائط میان لازم و ملزوم اندک است، اما معنای کنایی به سادگی فهمیده نمی‌شود (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۶۴۷). این نوع از کنایه بیشتر از زبان مردم گرفته شده است، مانند "عریض القفا" که بر معنای کنایی "کودن" دلالت دارد (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). بین این کنایه و بین صفت احمق بودن، هیچ واسطه‌ای نیست ولی لزوم "عریض القفا" با حماقت به آسانی دریافت نمی‌شود. ایما، در لغت به معنای اشاره کردن است، اما در اصطلاح کنایه‌ای است که وسائط در آن اندک است و این کاهش واسطه‌ها موجب شده که فهم کنایه آسان‌تر و ربط بین لازم و ملزوم به راحتی دریافت شود (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۶۴۷). بنابراین به کار بردن هر کنایه، یک وظیفه خاص در امر شناسایی دارد.

۳- تحلیل

۳-۱- مختصری از خطبه قاصعه

خطبه قاصعه، خطبه ۱۹۲ در نهج البلاغه و از طولانی‌ترین خطبه‌های امیرالمؤمنین امام علی (ع) است که آن را در سال ۴۰ هجری در حالی که بر مرکبی سوار بود ایراد فرمود (دستی، ۱۳۶۸: ۲۷۱). این خطبه حاوی یک سلسله مباحث اعتقادی و اخلاقی است و مسئله کبر در آن به عنوان یک ردیلت اخلاقی به طور ویژه مورد بحث قرار گرفته که مصداق بارز آن شیطان است. آن حضرت در این خطبه مردم را از پیمودن راه شیطان برحذر می‌دارد.

در وجه تسمیه آن بسیار گفته شده است، از جمله ابن ابی الحدید قاصعه را از "قَصَع" آورده است به معنای گرداندن آب در دهان به طوری که کف کند؛ زیرا مرکبی که آن حضرت در هنگام ایراد خطبه بر آن سوار بود درحال نشخوار بود به گونه‌ای که از دهانش کف بیرون می‌زد (ابن ابی الحدید، ۱۹۹۵: ۵۹)، ابن منظور نیز در لسان العرب ذیل "قَصَع" به همین معنی اشاره کرده است (۱۹۸۸: ذیل ماده قَصَع)، گروهی دیگر "قَصَع" را "أزال" معنی کرده اند، یعنی هرکس با وجدان بیدار آن خطبه را بخواند روحیه تکبر از او زایل می‌شود (منتظری، ۱۳۶۸: ۹)، و جماعتی دیگر قاصعه را تحقیر کننده معرفی کردند از آنجا که امام (ع) در این خطبه شیطان را تحقیر می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۲).

۳-۲- انواع کنایه در خطبه قاصعه

۳-۲-۱- کنایه از موصوف

هرگاه ما کنایه بیاوریم و مطلوب ما از آن کنایه ذات، چیز و یا شخص باشد کنایه از موصوف نامیده می‌شود (همان: ۴۱۰). در این نوع از کنایه، صفتی را همواره با کنایه به موصوفی اختصاص می‌دهند به گونه‌ای که از آن صفت همیشه آن موصوف را اراده می‌کنند (داد، ۱۳۸۳: ۳۹۹). کنایه از موصوف، خودبر دو گونه است: کنایه‌ای که یک معنا باشد و قسمتی از کنایه که مجموعه چند معنا باشد؛ بدین سان که یک صفت به صفت‌های دیگر ضمیمه می‌گردد تا مجموعه آن صفات، ویژه‌ی یک موصوف شود و به وسیله‌ی ذکر آن صفات، آن موصوف بدست آید. مثل این که در کنایه از انسان می‌گوییم: زنده‌ی راست قامتِ پهن ناخن (الفتازانی، ۱۳۸۳: ۲۵۸).

بر این اساس بسیاری از واژگان نهج البلاغه در نهایت دقت و ظرافت گزینش شده است و با چینش بی‌نظیری در کنار هم قرار گرفته‌اند، به طوری که در بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه، آن حضرت با برگزیدن صفت‌هایی دارای بار معنایی ویژه، به موصوفی خاص اشاره می‌فرماید؛ گاهی برخی از صفت‌ها چنان ظریف و هنرمندانه انتخاب شده اند که صاحب نظران در بیان موصوف خاص آن به شگفت آمده اند. در ادامه به نمونه‌هایی از کنایه از موصوف در خطبه‌ی قاصعه اشاره می‌شود:

- وَأَنْ يَجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِحَيْلِهِ وَرَجَلِهِ: «و سواران و پیادگان خود را بر سر شما کشاند» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۲۱۱). امام علی (ع) در این فراز از خطبه به بندگان خدا هشدار داده می‌فرماید: فاحذروا عبادَ الله، «ای بندگان خدا پرهیز کنید» (همان)، مواظب دشمن خدا (شیطان) باشید که مبادا شما را به بیماری خویش یعنی کبر مبتلا سازد ... و شما را با لشکریان خود به سوی خویش فراخواند. سپس آن حضرت لشکریان را به دو گروه سواره و پیاده تقسیم می‌کند (امامی و آشتیانی، ۱۳۸۱: ۳۰۹)؛ ابن میثم نیز در تفسیر خود "حَیْل و رَجَل" را کنایه از یاران شیطان می‌داند که گمراه کننده‌اند و مردم را با وسوسه‌های خود به کوره راه‌های پر پیچ و خم تاریکی و گمراهی می‌کشاند (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۴۹). این فراز با توجه به روشنی معنای مقصود که از موصوف اراده شده در گروه کنایات ایما قرار می‌گیرد.

- وَذَلْفَ بَجْنُودِهِ نُحُوكُمْ: «سپاهیان‌ش را آهسته آهسته به سوی شما روان داشت» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۲۱۲). "جنود ابلیس" کنایه از اهل فساد در روی زمین است (الأسدی، ۲۰۰۶: ۴۳۵)، معنای "ذلف بجنوده" آن است که شیطان لشکریان خود را که همان تباہکاران باشند وادار می‌کند تا در میان جامعه فساد بیاکنند و برای مردم رذائل اخلاقی را بیاریند و آنان را به گمراهی بکشاند؛ از پیامدهای این عمل آن است که به هم‌دیگر حسد می‌ورزند و دشمن یکدیگر می‌شوند و با هم‌دیگر

قطع ارتباط می‌کنند و در میانشان تشتت آراء و اختلاف افکار پیش می‌آید و در نتیجه آنان را به سياه‌چال‌های ذلت و خواری وارد می‌سازد (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۵۳).

احتمال دیگر این است که مقصود از جمله "استفحل سلطانہ علیکم" «حکومتش بر شما استوار شد» (دستی، ۱۳۶۸: ۲۷۲)، چیره شدن دشمنان و مخالفان از قبیل معاویه و امثال اوست که پس از متفرق شدن یاران امام و سرپیچی از اطاعت آن حضرت قوت گرفتند. وانتساب غلبه دشمن به شیطان و لشکریان او امری روشن است، زیرا معمولاً به جای "سلطان الحق و جنوده" گفته میشود: "سلطان الله و جنوده"، و به جای "سلطان الباطل و جنوده" گفته می‌شود: "سلطان الشیطان و جنوده" (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۵۴). به نظر می‌رسد در این جمله‌ی امام (ع) رمزی نهفته است چرا که در واقع "جنود ابلیس" به نوعی در پس صفات و مشخصه‌های خود پنهان هستند. پس این کنایه در گروه کنایات رمز قرار می‌گیرد.

- **وقصد برجله سبیلکم:** «با سپاهیان سواره خود بر شما هجوم آورد» (دستی، ۱۳۶۸: ۲۷۲)، اگر لشکریان شیطان را مخالفان آن حضرت و گمراهان از میان آدمیان بدانیم معنای بستن راه و دنباله عبارت این خواهد بود که این گروه، مردم را از اقامه حدود الهی و ثابت ماندن در راه خدا باز می‌دارند و به دام هلاکت می‌اندازند و قتل و کشتار و آزار و اذیت آنان را به نهایت می‌رسانند. پس منظور از "سبیل" همان راه حقی است که شما به عنوان بندگان خدا آن را می‌پیمایید تا به خداوند تعالی برسید (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۵۵). چنانکه چنین مفهومی را در قرآن کریم نیز مشاهده می‌کنیم آن‌جا که شیطان از فرمان خدا مبنی بر سجده آدم سرپیچی کرد و مورد قهر الهی قرار گرفت سپس با مهلت گرفتن از خدا چنین گفت: ﴿لَأَفْعُدَنَّ لَكُمْ صِرَاطَكُمُ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف/۱۶)، علامه طباطبایی در تفسیر "المیزان" در این باره چنین می‌گوید: «نشستن بر سر راه مستقیم، کنایه است از این که مراقب آنان هستیم، هر که را در این راه ببینم آن قدر وسوسه می‌کنم تا از راه تو خارج نمایم» (۱۳۸۷: ۳۶/۸). به نظر می‌رسد از آن‌جا که "ذو" ی نسبت در کلام امام (ع) ذکر شده و در بسیاری از موارد تجربه نشان داده است که کنایه‌های "ذو" ی نسبت دار به گونه‌ای با ایماء تلاقی دارند، لذا این کنایه در گروه کنایات ایماء قرار می‌گیرد.

- **مَنَابِتِ الشَّيْخِ وَمَهَافِي الرِّيحِ:** «صحرای بی آب و علف و محل وزش بادهای» (دستی، ۱۳۶۸: ۲۸۱)، این عبارت کنایه از بیابان و سرزمین‌های خشک و غیر آباد است و چنین جایی به طور بدیهی برای زندگی ناگوار و تلخ است (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۰۴). منظور از "منابت الشیخ" سرزمین عربی است و "شیخ" گیاه معروفی است که در بیابان می‌روید و به "درمنه" معروف است (ابن ابی الحدید، ۱۹۹۵: ۷۷) و گیاهی است تلخ که خاصیت دارویی دارد (شهیدی، ۱۳۷۰: ۵۰۱)، و "مهافی الریح" جاهایی است که در آن هر نوع بادی می‌وزد یعنی صحراها و بیابان‌ها که زندگی در آن سخت و طاقت فرساست

(ابن ابی الحدید، ۱۹۹۵: ۷۷). این کنایه با توجه به این که درک معنای مقصود را بی واسطه به مخاطب می‌رساند در گروه کنایات ایما قرار می‌گیرد.

– «ولاتکونوا کالمتکبر علی ابن اُمّه:» «مانند کسی نباشید که بر برادرش تکبر کرد» (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۷۲)، «ابن أم» کنایه از قابیل است آنجا که بر برادرش بخل ورزید (الأسدی، ۲۰۰۶: ۴۳۷). تعبیر از برادر به «پسرِ مادر»، به خاطر نشان دادن عاطفه شدید مادری است (شهیدی، ۱۳۷۰: ۵۰۰). می‌توان این کنایه را در گروه رمز قرار داد زیرا درک این نکته که قابیل بر برادرش بخل ورزید با اشارتی کوچک به ذهن متبادر می‌شود.

– «فی حومه ذلّ، وحلقه صبیق، وعرضه موت، وجولة البلاء:» «ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ‌آور و جولانگاه بلا و سختی است» (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۷۲)، در این عبارت، «حومه، حلقه، عرصه و جولة» الفظی هستند که با کنایه به دنیا اشاره می‌کنند (همان: ۴۳۷). بیان رمزگونه هر عبارت و نیز نیاز اندک به وسائط برای درک و وضوح کلام و فهم معنای مقصود، این عبارت را در گروه کنایات رمز قرار می‌دهد.

۳-۲-۲- کنایه از صفت

در این نوع از کنایه، «مکتبی به» وصفی است که از آن وصف دیگری اراده می‌شود. در کنایه، غرض اصلی گوینده به گونه‌ای پوشیده و پنهان می‌شود و هنر گوینده در این است که به نحوی زیبا هدف غایی خود را در کلام بگنجانند و تنها نشانه‌هایی برای مخاطب در کلام خویش برجای گذارد تا وی با درک لطایف و دقایق این صنعت ادبی به مقصود نهایی گوینده پی ببرد (سجادی و فراهانی، ۱۳۹۱: ۸۶). کنایه‌ای که مطلوب از آن صفت است دو قسم دارد:

الف- قریب: و آن کنایه‌ای است که انتقال از آن به مطلوب بدون واسطه صورت می‌گیرد (الهاشمی، ۱۳۷۶: ۳۴۸).

ب- بعید: که بر عکس آن است، یعنی انتقال از کنایه به مطلوب با واسطه باشد. مانند این سخن عرب که در کنایه از مهمان‌نوازی می‌گویند: «کثیر الزّمام: خاکسترش فراوان است». در این مثال از فراوانی خاکستر، به کثرت سوزاندن هیزم و از آن به کثرت خوراکی‌های پخته شده و از آن به کثرت مهمانان و از آن به مقصود یعنی مهمان‌نوازی انتقال پیدا می‌شود (همان: ۳۴۹). کما این‌که در فرازی از همین خطبه امام (ع) از شب بیداران عابد، با تعبیر کنایی «عُمار اللّیل» یاد می‌کند. عمار اشاره به عمران و عمارت است (الأسدی، ۲۰۰۶: ۴۵۳)، و منظور از آن کسی است که برای بنای عمارتی برای غنودن و آسودن هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهد و حتی شب را نیز به عمران و آبادی مشغول است. این ملازمان شب، با انجام عبادات شبانه و شب‌زنده داری در حقیقت برای خود بنایی برای زندگی راحت همراه با وسعت و فراخی فراهم می‌کنند. پس برای درک معنای عبادت

شبانۀ عابد از کار و عمران آن هم در شب که نشان از تلاش بی وقفه و شبانۀ روزی است و از آن به ساخت و اتمام بنا برای آسایش و زندگی راحت می‌رسد و چون عبادت امری فراتر از مادیات است، لذا این عمارت معنوی اثرش همان زندگی همراه با سعادت اخروی است.

در نهج البلاغه که بعد از قرآن ممتازترین کتاب از نظر زیبایی ظاهری و باطنی است بسیاری از صنایع ادبی گنجانده شده است که در دل و جان خوانندگان بسیار تأثیرگذار است؛ بیان استعاری بسیاری از جملات، به کار بردن تشبیهات بدیع و زیبا و استفاده از کنایات دل‌نشین و دیگر صنایع ادبی این تأثیر را دوچندان کرده است. در زیر به نمونه‌هایی از کنایه از صفت در خطبه قاصعه پرداخته می‌شود:

- اعْتَمِدُوا وَضِعَ التَّذَلُّلِ عَلٰی رُؤُوسِكُمْ: «تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۲۱۲)، "تذلل" در لغت به معنای تواضع، مدارا و فروتنی کردن است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ذیل ماده ذَلَّ)، لذا اعتماد بر گذاشتن تاج ذلت بر سر، کنایه از گرمی داشتن تواضع و توجه به آن است که فضیلت محسوب می‌شود (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۵۶). از آنجا که رسیدن به معنای مورد نظر امام (ع) نیازمند زنجیره‌ای از واسطه نیست لذا می‌توان آن را در زمره کنایات ایما گنجاند.

- وَإِلْقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ: «تکبر و خودپسندی را زیر پایتان بگذارید» (دستی، ۱۳۶۸: ۲۷۳)، افکندن تکبر و خودپسندی به زیر پا کنایه ای است برای امر به دور انداختن تکبر و عدم توجه به آن، زیرا تکبر ردیلتی است که به شدت نهی شده است (همان). پس این که این ردیلت اخلاقی را به زیر پا اندازیم یعنی آن را ترک کنیم (الأسدی، ۲۰۰۶: ۴۳۶). به نظر می‌رسد در این مقطع به دلیل اختلافی معنای مقصود و عدم نیاز به وسائط بسیار با بیان اشارت گونه‌ی آن، از جمله کنایات رمز محسوب شود.

- وَخَفِّضُوا أَجْنَاحَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ: «و برابر مومنان فروتنی نمودند» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۲۱۴) کنایه از نرم‌خویی دارد (الأسدی، ۲۰۰۶: ۴۴۴). امام همچنان از تکبر و زشتی این عمل سخن می‌گوید و در اثبات مدعای خویش مبنی بر ردیلت بودن آن می‌فرماید اگر تکبر خوب بود پس خدا می‌بایست به پیامبران خویش اجازه‌ی آن را می‌داد؛ در حالی که تواضع را برای آنان پسندید به طوری که «بال و پر خویش را برای مؤمنان می‌گسترانیدند» (امامی و آشتیانی، ۱۳۸۱: ۳۱۱). "خَفَضَ الْجَنَاحَ" کنایه از نرمی و ملایمت و اظهار دوستی و محبت است. این لفظ در لغت برای نرمخویی، تواضع و فروتنی پیشه کردن استفاده شده است (مجمع اللغة العربية، ۲۰۰۴: ذیل ماده خَفَضَ).

امام (ع) با هدف دعوت مومنان به مدارا کردن با یکدیگر این جمله را به کار برده است، چنان که ابن عباس در تفسیر آیه ﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (حجر/ ۸۸) "اهل ایمان را زیر بال و پر خود بگیر" می‌گوید: نسبت به مومنان نرمی و ملاطفت کن و بر آنان درشتی مکن (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۷۱). از نظر سایر مفسرین نیز آیه کنایه از تواضع و نرمخویی است و بدین جهت تواضع را "خَفَضَ

جناح نامیده‌اند، زیرا زمانی که مرغ قصد در آغوش گرفتن جوجه‌هایش را دارد پر و بالش را می‌گشاید و بر سر جوجه‌هایش می‌گستراند و خود را تسلیم آن‌ها می‌کند. پس می‌توان **"خفض جناح"** را حمل بر صبر و خویش‌داری و سازگاری با مؤمنان کرد. و این صبر با این معنا مناسبت دارد که کنایه باشد از زیر بال گرفتن مؤمنان و همه‌ی هم خود را مصروف و منحصر در معاشرت، تربیت و تأدیب ایشان به آداب الهی نمودن. و یا این که کنایه باشد از ملازمت با آنان و تنها نگذاشتن و جدا نشدن از ایشان؛ هم‌چنان که مرغ وقتی **"خفض جناح"** می‌کند دیگر پرواز را تعطیل کرده و از جوجه‌هایش جدا نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۸۴/۱۲)، در این اشارت، بدون واسطه و به شکلی رمزآلود می‌توان به معنای مقصود کهدرپس کلام امام(ع) نهفته است دست یافت، بنابراین این کنایه از نوع کنایات رمز محسوب می‌شود.

- **تَمَّ أَمْرَ آدَمَ (ع) وَوْلَدَهُ أَنْ يَتَنَوَّأَ أَعْطَفَهُمْ نَحْوَهُ:** «سپس آدم و فرزندش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند» (دستی، ۱۳۶۸: ۲۷۷). این کلام حضرت دلالت دارد بر این که بیت‌الله الحرام و خانه‌ی کعبه از زمان حضرت آدم (ع) برقرار بوده است چنان که تاریخ نیز بر آن گواهی می‌دهد. به نظر می‌رسد آنچه از عبارت **"يَتَنَوَّأَ أَعْطَفَهُمْ نَحْوَهُ"** مد نظر امام بوده است معنای کنایه‌ای آن است که به معنای روی آوردن آدم و فرزندان او به کعبه و قصد زیارت آن است (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۸۰)؛ پس «تنو عطف» با توجه به عدم وجود واسطه و تناسب موجود بین لفظ ایراد شده و معنای اراده شده، ما را به کنایه رمز رهنمون می‌سازد.

- **حَتَّى يَهْزُوا مَنَاقِبَهُمْ ذَلَالًا يُهْلَلُونَ لِه حَوْلَهُ:** «شانه‌های خود را بجنابند و گرداگرد کعبه لا إله إلا الله بر زبان جاری سازند» (دستی، ۱۳۶۸: ۲۷۷). طبق نظر ابن میثم کلمه **"حتى"** برای بیان غایت و به معنی **"لام"** بکار رفته و تعبیر لرزش شانه‌ها کنایه از حرکت در حال طواف است، زیرا شأن متحرک حرکت کردن و حرکت دادن است (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۸۱)؛ اما ابن ابی‌الحدید آن را به شوقی معنا می‌کند که موجب حرکت به سمت کعبه و سفر به سوی آن می‌شود، از این روی، آن را کنایه از سفر با به حرکت درآوردن شانه‌هایشان می‌داند (الشریفی، ۱۳۸۴: ۲۸۱). از آن‌جا که دستیابی به معنای مقصود نیاز به واسطه‌ی زیادی ندارد و لفظ **"هز"** جنبه پوشیدگی معنا را از بین می‌برد بنابراین کنایه از نوع کنایات رمز به شمار می‌رود.

- **قَدْ نَبَذُوا سَرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ:** «جامه‌ها را به یک سو انداخته» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۲۱۶)، در عبارت انداختن لباس و پیراهن‌ها به پشت سرشان، مفهوم نپوشیدن آن‌ها نهفته است (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۹۴). در این فقره از خطبه نیز همانند نمونه قبلی به واسطه نیاز ندارد و در عین حال استهزاء و تعریضی هم مشاهده نمی‌شود، لذا می‌توان آن را در گروه کنایات رمز قرار داد.

– **جَمَ الْأَشْجَارِ، دَانَى الثَّمَارِ، مُلْتَفَّ الْبُنَى:** "پراز درخت و میوه، مناطقی آباد" (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۷۷). شهیدی، آن را به دسترس بودن میوه‌ها و درهم بودن عمارت‌ها و پیوسته بودن دهستان‌ها تعبیر می‌کند (شهیدی، ۱۳۷۰: ۲۱۶). پس نزدیک بودن میوه کنایه از سهل الوصول و حاضر بودن آن، و درهم پیچیده بودن ساختمان‌ها کنایه از نزدیک بودن بعضی از آن‌ها به بعضی دیگر است (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۹۴). "دَنَوَ الثَّمَارِ" ملزوم و مقصود اصلی امام (ع)، و در دسترس بودن میوه‌ها لازم آن است. همچنین "مُلْتَفَّ الْبُنَى" ذهن ما را به راحتی به نزدیک بودن ساختمان‌ها به یکدیگر معطوف می‌کند. از این روی می‌توان این دو کنایه را در گروه کنایات ایما قرار داد.

– **فَتَرَكُوهُمُ عَالَةً الْمَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبْرٍ وَوَبْرٍ:** «آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر و همنشین شتران ساختند» (همان: ۲۸۱). "الدبر" مصدر "دَبْرٍ البعير" است یعنی پشت شتر که در اثر پالان زخم شده است (مجمع اللغة العربية، ۲۰۰۴: ذیل ماده دبر)، و "وَبْرٍ" مصدر "وَبْرٍ" به معنای پشم حیواناتی چون شتر و بز و گوسفند است (همان: ۱۰۰۸). از نظر ابن میثم "دبر و وبر" کنایه از شتران است که امام با ذکر آن‌ها به تنگدستی و بی‌چیزی و بدحالی اشاره می‌کند؛ بنا به روایت دیگر، "دبر" که به معنی زخم پشت شتر است کنایه از فقر و تنگدستی و اشاره به زندگی فقیرانه‌ی آن‌هاست و این کاملاً واضح است که عرب روزگار پیشین در پست‌ترین خانه‌ها زندگی می‌کردند، زیرا بیابان نشینان نه دارای قلعه‌های محکم و نه منزل‌های با استقامت بودند که آنها را از حوادث و حمله غارتگران در امان نگه دارد و اگر برخی از آنان در بعضی بناها و حصارها زندگی می‌کردند که از حمله درندگان در امان باشند اما چنان کافی نبود که آنان را از شر دشمنان نیرومند نگه دارد (۱۹۸۱: ۲۹۸).

به نظر می‌رسد با ذکر چند واسطه می‌توان به مقصود امام از این سخن دست یافت؛ شتران زخم گرفته، ما را به شترچرانان و چوپانانی رهنمود می‌کند که از شتر خود بیشترین استفاده را می‌کردند و بر پالان آن بسیار می‌نشستند که از این رهگذر پشت حیوان زخم می‌شده است، و استفاده پی در پی از یک شتر، بر عدم تمکن مالی صاحب خویش دلالت دارد که به علت عدم توانایی مالی، امکان خرید و استفاده از شتران متعدد را نداشتند و در نهایت با کمک این واسطه‌ها، حضرت به فقر صاحبان شتر اشاره می‌کند؛ از این رو این کنایه در زمره کنایات تلویح می‌گنجد.

– **فَتَعْصَبُوا لِحَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ وَالْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ وَالطَّاعَةِ لِلْبَرِّ وَالْمَعْصِيَةِ لِلْكَبْرِ وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ وَالْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ وَالْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ:** «پس در حمایت کردن از پناهندگان و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی‌ها، سرپیچی از تکبر و خودپسندی‌ها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکاری و بزرگ شمردن خونریزی تعصب ورزید» (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۷۹). در این قسمت امام (ع) از ویژگی‌هایی نام می‌برد که به عنوان خصلت‌های نیکو، یک مومن باید به آن تعصب ورزد (شهیدی، ۱۳۷۰: ۲۱۸). منظور از معصیت در برابر امر به تکبر، داشتن تواضع و فروتنی

است که فضیلتی است از شاخه‌های عفت، و معصیت در مقابل اطاعت است. همچنین ویژگی دیگری که امام (ع) از آن به عنوان خصلتی یاد می‌کند که باید به آن تعصب ورزید بزرگ داشتن قتل است، بزرگ شمردن قتل نفس، کنایه از ترک کردن آن است زیرا آدم‌کشی لازمه خصلت ناپسند ظلم است و بر آن وعده عذاب در آخرت داده شده است و برگشت از این صفت به فضیلت عدل است (البحرانی، ۲۹۴: ۱۹۸۱). در این فقره از خطبه نیز امام به طریق گوشه زدن، صفات و ویژگی‌های مورد ستایش آدمی را برمی‌شمارد صفاتی که انسان را شایسته‌ی دریافت آن می‌داند. بنابراین از نوع کنایات تعریض محسوب می‌شود. البته شایان ذکر است که گرچه این عبارات به خودی خود مشمول کنایه نمی‌شوند اما از آنجا که مورد خطاب کلام امام (ع) مردمی هستند که از این خصلت‌ها برخوردارند از این رو می‌توان در این سخن، تعریض نهفته را دریافت.

– اجْتَنِبُوا... تَخَاذُلُ الْأَيْدِي وَتَدْبِيرُوا أحوالَ الْمَاضِينَ: «از دست از یاری هم کشیدن بپرهیزید و در احوالات گذشتگان اندیشه کنید.» (دستی، ۱۳۶۸: ۲۸۱)، از "تخاذل" معنای مطلق آن یعنی یکدیگر را یاری نکردن اراده شده است و آن را به "اییدی" اضافه کرده است، از "ید" معنای کنایه‌ای آن اراده شده است زیرا یاری کردن معمولاً توسط دست صورت می‌گیرد. امام در این قسمت از خطبه از امت‌های گذشته یاد می‌کند و یاران خود را امر به عبرت گرفتن از احوالشان می‌کند. چراکه هر امتی که دست به دست هم دهند و یکدیگر را کمک و یاری دهند عزت و سروری می‌یابند و دشمن تاب مقاومت در برابر آن‌ها را از دست می‌دهد و برعکس، هر جامعه‌ای که با هم اختلاف داشته باشند و تفرقه و جدایی میانشان حکم‌فرما باشد به خواری و ذلت دچار شده و دشمنان بر آنان چیره خواهند شد (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۹۵). این کنایه نیز از نوع کنایات رمز است زیرا بیان اشارت گونه کلام، مخاطب را بدون نیاز به وسائط به درک معنای مقصود می‌رساند.

– أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ: «آگاه باشید که شما اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید» (دستی، ۱۳۶۸: ۲۸۳). "نفض اییدی" ترکیبی است که در دور کردن و انداختن عملی به کار می‌رود، و این عبارت بلیغ تر از آن است که گفته شود: وَتَرَكْتُمْ حَبْلَ الطَّاعَةِ. (ریسمان طاعت را رها کردید) زیرا کسی که دستش را از چیزی خالی کرده و آن را بتکاند تا از آن خلاصی یابد دستش کاملاً از آن خالی می‌شود، و این دست خالی تر از آن دستی است که پس از رها کردن شیء آن را نتکاند و فقط به خالی کردن و رها کردن شیء اکتفا کند؛ بنابراین رها کردن و تکاندن دست، اخطار و آگاهی دادن است از شدت دوری کردن و روی گردانیدن (الشریفی، ۱۳۸۴: ۱۲۵). دست برداشتن از ریسمان طاعت، کنایه از بیرون رفتن از اطاعت و به شدت دور انداختن آن به سبب بسیاری از گناهان و معاصی است که انجام می‌دادند (البحرانی، ۱۹۸۱: ۳۰۱). به نظر می‌رسد که این کنایه نیز به لحاظ روشن بودن مقصود امام (ع)، در گروه کنایات رمز قرار می‌گیرد.

– وَكَبْرًا تَضَائِقَتِ الصُّدُورُ بِهِ: «و سینه‌ها از کینه‌ها تنگی گرفت» (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۸۳). حضرت با ترکیب "تنگی سینه" بر کثرت و عظمت مقدار کبر در وجود آدمیکنایه زده است (الأسدی، ۲۰۰۶: ۴۳۸)، یعنی کبر و خودپسندی آن قدر زیاد بوده و قلب متکبران را چنان پر کرده بود که در طول تاریخ و در قرن‌های متمادی به قتل و خونریزی گذراندند؛ و از آنجاکه در اینجا نیز برای درک معنای مقصود به واسطه‌های بسیاری نیاز نیست می‌توان آن را در زمره ایماه به شمار آورد.

– لَا تُعْزَمُ هُمْ قِنَاةً وَلَا تُفْرَعُ لَهُمْ صَفَاةٌ: «نه نیزه‌هایی به سوی آن‌ها انداخته و نه سنگی پرتاب می‌شد» (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۸۱). امام از وضعیت مؤمنان سخن می‌گوید، مؤمنانی که با بعثت پیامبر (ص) رحمت الهی بر آنان فروبارید و در سایه دین به اتحادی دست یافتند که کسی را یاری آن نبود که قدرت آنان را درهم شکند و هیچ کس را توان مبارزه با آنان نبود، از این‌رو، دشمنان حتی خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراندند. بنابراین، این دو جمله کنایه از نیروی زیاد آنان است که به شکل ضرب المثل آمده است و درحقیقت این توان بالا را در سایه پذیرش دین الهی کسب کردند (البحرانی، ۱۹۸۱: ۳۲۱). در این عبارات، اصابت نکردن نیزه و سنگ به آنان، بی واسطه و ابهام ما را به کنایه از نوع رمز می‌رساند.

– حُوقُ الْبُطُونِ بِالْمُتَوَفِّينِ الصِّيَامِ: «چسبیدن شکم به پشت از روزه گرفتن» (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۸۳) کنایه از لاغری به واسطه روزه داری است که از مجموعه کنایات از صفت است (البحرانی، ۱۹۸۱: ۴۴۳)، یعنی این لاغری و چسبیدن شکم به پشت به واسطه روزه گرفتن موجب می‌شود که انسان در مقابل خدا حالت انقیاد یابد و قهرا از روحیه تکبرش کم شود (منتظری، ۱۳۶۸: ۱۵۸). این کنایه به علت وضوح وسائط در گروه ایماه قرار می‌گیرد.

– فِالْأَحْوَالِ مُضْطَرِبَةٌ وَالْأَيْدِي الْمَخْتَلِفَةُ: «حالات آنان گوناگون و قدرت آنان پراکنده است» (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۸۳). بیان رمزگونه کلام، کنایه از عدم اتفاق، الفت و اجتماعشان در مصالح و خوبی هاست (الأسدی، ۲۰۰۶: ۴۴۷).

– عُمَارُ اللَّيْلِ وَمَنَارُ النَّهَارِ: «شب زنده داران و روشنی بخشان روزند» (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۸۷). "عمار اللیل" کنایه از آن است که مؤمنان با انجام عبادات و اقدام به آن‌ها با شب بیداری، به آباد ساختن زندگی اخروی پرداختند (همان: ۴۵۳)، که در آن هر چند با وسائط کم به تلویح نظر شده است.

۳-۲-۳- کنایه از نسبت

سومین گونه کنایه، کنایه‌ای است که مطلوب از آن اثبات چیزی برای چیزی یا نفی چیزی از آن است (جرجانی، ۲۰۰۷: ۱۴۰)، در این نوع از کنایه، گوینده صفتی را به یکی از وابسته‌های مکنی عنه نسبت می‌دهد و یا از او نفی می‌کند اما خود مکنی عنه را اراده می‌نماید؛ در حقیقت گوینده با این عمل خود، ذهن مخاطب را درگیر می‌سازد و روند دریافت معنای مورد نظر را پیچیده‌تر می‌سازد

(سجادی و فراهانی، ۱۳۹۱: ۹۱). برای روشن شدن مقصود باید بگوییم که گاهی به صراحت صفاتی را به کسی نسبت می‌دهیم، مثلاً می‌گوییم: علی شجاع و عالم است؛ و گاهی این صفات را به چیزی نسبت می‌دهیم ولی مطلوب ما از آن کنایه، اثبات نسبت برای چیز دیگری است، مثلاً می‌گوییم: شجاعت و علم در خانه‌ی علی است و مقصود ما اثبات این صفات برای علی است (عرفان، ۱۳۸۹: ۴۲۰).

در موارد متعددی از نهج البلاغه شاهدیم که امیر مؤمنان، صفات یا خصوصیات را به کنایه به خویش یا دیگران نسبت می‌دهد و بدین ترتیب تأثیر شگرفی بر دل و جان مخاطب می‌گذارد؛ نمونه‌های آن در خطبه قاصعه را بررسی می‌کنیم:

- **والتقت الملة بهم في عوائد بركاتها:** «تمام برکات آیین حق آنان را دربرگرفت» (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۸۳). وقتی گفته می‌شود **«التقت بفلان في موضع كذا»** یعنی فلانی را در آن مکان ملاقات کردم. بعضی گفته‌اند که اصل عبارت در موضع **«عوائد»** می‌باشد و بنابر حال بودن در محل نصب قرار دارد؛ یعنی اسلام آن‌ها را ملاقات کرد در حالی که چنین بود، و این ملاقات و برخورد کنایه است از این که دیانت فرهنگ توحید بر آنان وارد شد و ایشان هم آن را به جان پذیرفتند (البحرانی، ۱۹۸۱: ۳۰۱). وجود هماهنگی بین لفظ و مقصود گوینده، این کنایه را در زمره‌ی کنایات رمز قرار می‌دهد.

- **وفي خُصرة عيشها فكهين:** «در خرمی زندگی شادمان شدند» (دشتی، ۱۳۶۸: ۲۸۳)، حرف **«في»** متعلق به محذوف بوده تقدیرش چنین است که به سبب شوخی و مزاح شاد شدند مزاحی که از طراوت زندگی بر می‌خیزد؛ به عبارت دیگر سرسبزی، نعمت و طراوت زندگی سببی است برای صدور شوخی و مزاح (ابن ابی الحدید، ۱۹۹۵: ۸۰).

«فكهين» نیز اشاره‌ای است به ناعمین، یعنی کسانی که غرق در نعمت شدند، اصمعی گفته فاکهین یعنی شوخی و مزاح و مفاکهُه مزاح کردن با یکدیگر است (الشریفی، ۱۳۸۴: ۱۲۳). ابن میثم نیز سرسبزی و طراوت زندگی را در سایه دیانت، کنایه از گستردگی نعمت و خوشی زندگی می‌داند که به سبب شریعت حاصل می‌آید (۱۹۸۱: ۳۰۱)؛ چنانکه در آیه شریفه **﴿وَنِعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَاهِين﴾** (دخان/ ۲۷) به همین معنا می‌رسیم. از جمله نظراتی که بعضی از مفسران در تفسیر این آیه بیان کرده‌اند این است که فاکهین می‌تواند اشاره به گفت‌وگوهای فکاهی و سرور انگیز باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۷۷). علامه طبرسی نیز در تفسیر مجمع البیان، معنای شادی، شوخی و ملاحبه را لحاظ می‌کند (۱۳۸۰: ۳۵۶). در واقع امام (ع) شوخی و مزاح را به مؤمنانی نسبت داده که در سایه ایمان خود به این طراوت و سرسبزی دست یافته‌اند. از آنجایی که برای درک مقصود امام (ع) از این عبارت به واسطه‌های متعدد نیاز نیست و همچنین از پوشیدگی غرض و مقصود به دور است لذا در گروه کنایات رمز قرار می‌گیرد. زیرا در حقیقت آنچه باعث خشنودی آنان گشته و شوخی و مزاح

را به ارمغان آورده، سرسبزی و طراوتی است که در سایه دین به آن رسیده‌اند. این حقیقت با حالتی رمزگونه ما را به معنای مقصود رسانده است.

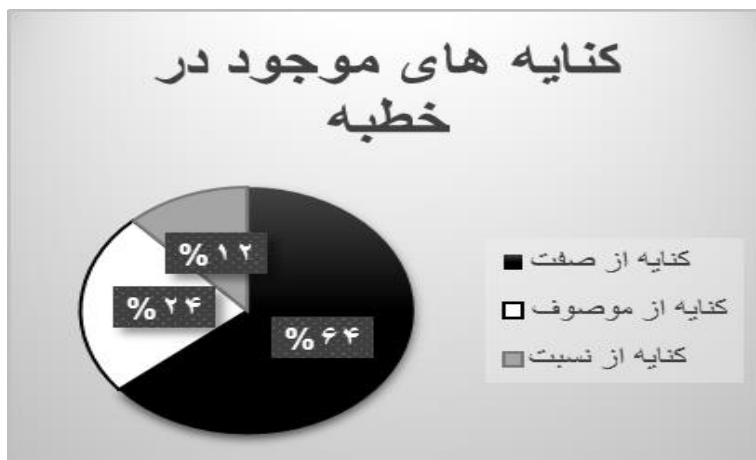
– **وَإِيَّ لَمِنَ الْقَوْمِ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ:** «همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی ترسند» (دستی، ۱۳۶۸: ۲۸۷). این عبارت کنایه از آن است که آن حضرت در اطاعت و بندگی خداوند مراحل نهایی را پیموده و هیچ توقف و کوتاهی از ایشان در این مقام رخ نداده که به دلیل ایجاد نقص در آن، مستوجب ملامت و سرزنش واقع شود (البحرانی، ۱۹۸۱: ۲۲۴). در این سخن امام (ع) با بیان اوج مجاهدت و تلاش خویش در مسیر اطاعت خداوند، به سرزنش کنندگانش طعن می‌زند که برخلاف گمان عده‌ای هرگز دست از مجاهدت و تلاش در حمایت از دین خدا و مسیر حق برنداشته‌است.

چنان‌که ملاحظه می‌کنید امام در این قسمت، آنان را با گوشه زدن نکوهش کرده و با زبان طعن سخن می‌گوید، و خود را الگوی کامل ایمان معرفی می‌کند تا آنان از این دیدگاه باطل خود مبنی بر قصور و عقب نشینی آن حضرت دست بردارند و در ایمان به آن حضرت اقتدا کنند. لذا این عبارت در زمره کنایات تعریض قرار می‌گیرد.

با عنایت به بررسی های به عمل آمده و براساس یافته های پژوهشگران، جملات کنایی موجود در خطبه قاصعه ۲۵ جمله است که پربسامدترین آن ها کنایه از صفت است، و از جهت وضوح و روشنی و تعداد واسطه ها نیز رمز بیشترین سهم یعنی ۵۲٪ گونه های کنایه را نصیب خود کرده است که در نمودارهای زیر ارائه شده است.

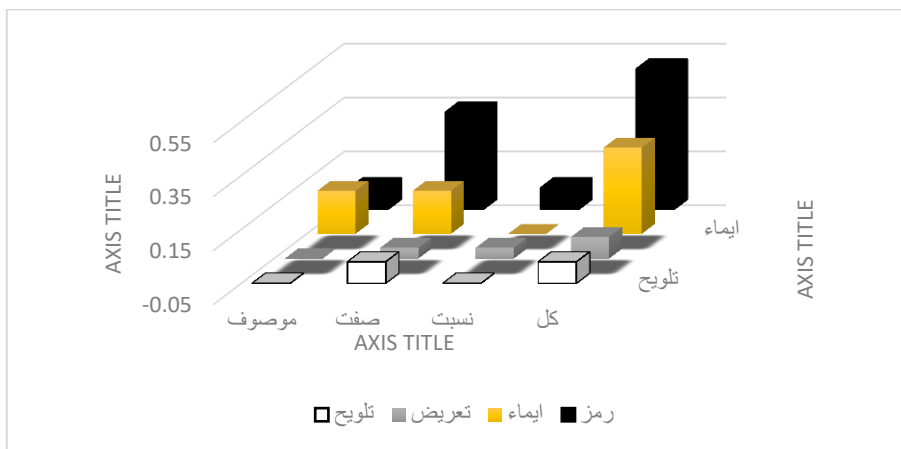
نوع کنایه	تعداد جمله	تعریض	رمز	تلویح	ایماء
کنایه از صفت	۱۶	۱	۹	۲	۴
کنایه از موصوف	۶	۲			۴
کنایه از نسبت	۳	۱	۲		

جدول ۱: انواع کنایه در خطبه قاصعه



نمودار ۱: درصد انواع کنایه در خطبه قاصعه

از ۲۵ جمله کنایه‌ای در خطبه قاصعه، ۶۴٪ درصد کنایه از صفت، ۲۴٪ کنایه از موصوف و ۱۲٪ را کنایه از نسبت به خود اختصاص داده است.



نمودار ۲: فراوانی وسائط در کنایه های موجود

چنانکه ملاحظه می شود طبق نمودار شماره ۲ خطبه قاصعه از ۳۲٪ ایماء، ۵۲٪ رمز، ۸٪ تعریض و ۸٪ ترویج برخوردار است.

۴- نتایج بحث

مقاله حاضر با بررسی تحلیلی در خصوص کاربست اسلوب کنایه در خطبه‌ی قاصعه به نتایج زیر دست یافت: شیوه غیر مستقیم کنایه در خطبه قاصعه موجب زیبایی کلام امیر مومنان علی (ع)

شده است به گونه ای که به نحوی تاثیر گذار، روند ادراک کلام امام (ع) را به پیش می برد. کاربست این کنایه های زیبا در خطبه قاصعه، غرض اصلی امام (ع) را بر حسب اقتضای مقام سخن چنان زیبا تبیین می کند که با کمک واسطه ها و با ژرفکاوی در کنایه می توان به معنای مقصود امام دست یافت.

در این خطبه، غالب کنایات از نظر شکل و ساختار نحوی به صورت ترکیبات و جملات کامل می باشد و موارد اندکی از آن به شکل مفرد با ترکیب اضافی یا وصفی اند مثل: *عَمَّار اللَّيْلِ*، *مَنَارِ النَّهَارِ*. در بخشی از خطبه، امام (ع) مقصود کنایه ای خویش را در قالب نکوهش، آگاهی و هشدار بیان می کند تا مخاطب به شیوه غیر مستقیم به هشدار مورد نظر آن حضرت دست یابد یا از سرزنش موجود در سخن به خود آید. گاهی نیز مقصود کلام حضرت حالتی رمزگونه به خود گرفته و مخاطب با توجه به اندک بودن وسائط، به سادگی به معنای مقصود دست می یابد. هم چنین در خطبه قاصعه شاهد گونه هایی از کنایه هستیم که در آن ها با توجه به اشاراتی که امام به کار گرفته است و نیز با عنایت به کمی واسطه می توان سریع تر به معنای مقصود امام (ع) دست یافت. جان سخن آن که در نهج البلاغه، به ویژه در خطبه قاصعه، مفاهیم، ساختار، اسلوب و شیوه بیان همگی به بهترین شکل ترکیب یافته و کنایات در آن با هنرمندی تمام گزینش شده است، به طوری که علاوه بر آفرینش فضای ادبی، با ساختار کلی سخن امام (ع) نیز مناسبتی تمام و کمال می یابد و همین امر کلام آن حضرت را از دیگر متون متمایز ساخته است. و چون هدف در این خطبه ارشاد و تعلیم و تهذیب نفس است، این اسلوب بیان هنری از بسامد بالایی برخوردار است. کنایات در خطبه در خدمت روشن نمودن مسائل کلامی، فلسفه هستی، به ویژه کیفیت ارتباط خدا و انسان و موانع درونی و بیرونی که بر سر راه انسان در جهت تکامل معنوی وجود دارد و شیوه های رفع این موانع و اموری از این قبیل بکار گرفته شده اند.

فهرست مراجع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه.

ابراهیمی، علی اوسط (۱۳۷۹ش). «علوم بلاغت در نهج البلاغه». فرهنگ، شماره ۳۶ - ۳۳، ۳۲۱-۳۳۴.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن محمد (۱۹۹۵ م). شرح نهج البلاغه. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
ابن فارس، أبو الحسن (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. ضبط و تحقیق: عبد السلام محمد هارون. قم: نشر مکتب أعلام الإسلامی.

ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۹۸۸م). لسان العرب. بیروت: دار إحياء تراث العربی.

الأسدی، عادل حسن (۲۰۰۶م). من بلاغة الإمام علی (ع) فی نهج البلاغة (ط ۱). قم: نشر المحبین.

- امامی، محمد جعفر و آشتیانی، محمد رضا (۱۳۸۱ش). ترجمه و شرح نهج البلاغه (چاپ سیزدهم). قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- البحرانی، ابن میثم (۱۹۸۱م). شرح نهج البلاغه. بیروت: دار العلم الإسلامی.
- تجلیل، جلیل (۱۳۹۰ش)، جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه (چاپ اول). تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۳ش). مختصر المعانی (چاپ هشتم). تهران: نشر دار الفکر.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۷ش). المطول فی شرح تلخیص المفتاح (چاپ اول). بیروت: دار الکوخ للطباعة و النشر.
- جرجانی، عبد القاهر (۲۰۰۷م). دلائل الإعجاز. تهران: دار الفکر.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۵۷ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (چاپ اول). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی، جعفر (۱۴۱۳ق). أسالیب البیان فی القرآن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خاقانی، محمد (۱۳۹۰ش). جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه (چاپ اول). تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- دشتی، محمد (۱۳۶۸ش). ترجمه نهج البلاغه (چاپ اول). تهران: نشر سرور.
- سجادی، ابو الفضل و فراهانی سمیر (۱۳۹۱ش). «معنا شناسی کنایه در جزء سی‌ام قرآن». انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۳، ۹۷-۷۳.
- شریف العسکری، محمد صالح (۱۳۸۹ش). ترویج الأرواح فی تهذیب الصحاح (معجم مذهب الصحاح) (ط ۱). تهران: نشر میراث مکتوب.
- الشریفی، عبد الهادی (۱۳۸۴ش). تهذیب شرح نهج البلاغه (چاپ اول). قم: دار الحدیث.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۰ش). ترجمه نهج البلاغه (چاپ سوم). تهران: نشر انقلاب.
- صادقی، محمد (۱۳۸۷ش). «بررسی کنایه و انواع آن در نَفْثَةُ المصدور». فرهنگ و ادب، شماره پاییز و زمستان، ۱۳۲ - ۱۱۶.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷ش). تفسیر المیزان (چاپ بیست و ششم). ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۱۳۸۰ش). تفسیر مجمع البیان (چاپ اول). تهران: نشر فراهانی.
- عبد الرزاق، حسن اسماعیل (۱۹۸۵م). لآلی التبیان (فی المعانی والبدیع والبیان) (چاپ اول). قاهره: مکتبَةُ الکلیات الأزهریة.
- عتیق، عبد العزیز (۱۹۸۵). فی البلاغَة العربیة (چاپ اول). بیروت: دار النهضة العربیة.
- عرفان، حسن (۱۳۸۹ش). کرانه‌ها (چاپ پنجم). قم: دفتر نشر هجرت.
- القزوینی، جلال الدین محمد بن عبد الرحمن (۲۰۰۰م). الإیضاح فی علوم البلاغَة. بیروت: دار الفکر العربی.
- کزازی، جلال الدین (۱۳۷۳ش). زیبا شناسی سخن پارسی (چاپ اول). تهران: نشر مرکز.
- مجمع اللغة العربیة (۲۰۰۴م). المعجم الوسیط (ط ۴). مصر: مکتبَةُ الشرق الدولیة.
- محمدی، محمد حسین (۱۳۸۷ش). بلاغت (معنی، بیان، بدیع) (چاپ اول). تهران: نشر زوار.
- مشایخی، حمیدرضا و خرمیان، فاطمه (۱۳۹۳ش). "معناشناسی اسلوب کنایه در ۵ خطبه اول نهج البلاغه". ادبیات دینی، شماره هفتم، ۱۱۰-۹۳.

- مطلوب، أحمد (۲۰۰۷م). *معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها* (ط ۲). لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱ش). *سیری در نهج البلاغه* (چاپ ۱۵). تهران: نشر صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۲ش). *تفسیر نمونه* (چاپ ۲۹). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۸ش). *شرح خطبه قاصعه* (چاپ اول). تهران: نشر اطلاعات.
- الهاشمی، أحمد (۱۳۷۶ش). *جوهر البلاغة* (چاپ هفتم). قم: مرکز نشر المتابع للمکتب الإعلام الإسلامی.